



کتابخانه
موسسه
تعمیرات

بر طعنان و تحقیر کستر ایپالی نشان می‌دهد. افزون بر این در شعر او بازی با کلمات و استفاده از امکانات آنها در آرایش طنزهای تلخ و تیش دار علیه بی عدالتیها و ناپرابرمای اجتماعی سهم ویژه‌ای دارد. گامی همین خصیصه ترجمه آثارش را مشکل می‌کند. به گفته هاینو کت سینگ (Hajno ketsing) او سراینده فزونی و در همین حال ضعیفترین شعرهای روزگار خود است. گام شعرش تا حد شعارهای بی مایه سیاسی - بی هیچ خصیصه شعری - تنزل می‌یابد که از شاعری چون او پدید می‌نماید. بیشتر دلبستگیهای فرید منابیل سیاسی، جنگهای گوشه و کنار جهان، بی عدالتی و حکومتهای مستبد است. همین گستاخگری و تمهید نهفته در جای جای آثارش باعث دشمن تراشی‌های فراوانی برای او شده است.

اشاره:
اریش فرید (Erich Fried) هر سال ۱۹۹۱ در وین زاده شد و در ۱۹۸۸ بر اثر سرطان از جهان رخت بر بست. شعر حکیمانه و واقع نگارش اشکال و راههای توی پیش روی شعر معاصر آلمان گذاشته است. وی در آغاز با تجربه تلخ آشوب و داخار هندی به شکل یهودیان دل خوش کرد اما با شاعری انبساط و خوشگویی سپهریتهای رحمانی آنها ناخت
از خوشگویی آنان / جان پسر پر دید / ایامان خوشگویی / اکنون در شما نیست ؟
از گوش کن اسرائیل !
شعر فرید شعری سیاسی، اجتماعی و تمهید است.
اختصار و تردید بیجا و همانک از خصوصیات شعر اوست. وی به الفاظ

• مترجم: علی عبداللهی

هشت شعر از اریش فرید

هراس و تردید ۱

تردید مکن
به آنکه
می‌گوید
می‌ترسم

بترس
از آنکه
می‌گوید
تردید را ایداً کس شاست

انطباق ۲

دیروز شروع کردم
که پیاموزم سخن گفتن را
امروز می‌آموزم سکوت کردن را
فردا دست می‌شویم از
امیختن



شعر متهمد ۳

به یاد می آورم
خشم را
و جستجویم را
در پی کلمات مناسب
برای خشم
و آخرین نصیحت پیش از پاک نویسم را
و بلند خواندن آن را برای خود
و سرانجام
احساس رضایتی
که خشم را فرو می نشاند
حق دارم
از یاد بپریم
کورمال کورمال رفتنهای بیهوده ام را
در پی برگهای سفید
و ترسم را از اینکه
سایدا انگشتانم
ناتوانتر شوند
آن دم که کاغذ سیاه
فرو می افتاد از دستم
قبل از پاکنویس
و تا می آمدم آن را بر دارم
حقیقت را از من می نهفت.

خاصوش ۴

چرا
باز هم
شعر می نویسی
با اینکه می دانی
بدین سیاق تنها و تنها
به کمترین هدف
دست می یابی
این را بی صبرانه
دوستانی از من می پرسند
که با شیوه خود
تنها و تنها
به کمترین هدف
دست می یابند
و من
هیچ پاسخی
برای آنان ندارم.

فرصت طلب ۵

خیلی وقتها
حتی فرصت طلبان هم
فرصت طلبی را
می تکوهند
باورشان کن
چه، آنها
بهرتر از هرکسی می دانند
از چه سخن می رانند
به آنان اعتماد مکن
چه، آنها
فرصت طلبی را
از سر فرصت طلبی
می تکوهند.

بجده ۶

پسرکها
شوخ شوخی
به سوی قورباغهها
بستگ می اندازند

قورباغهها
جذبی جذبی
می میرند.

از آزادی درونی ۷

خیم می شدم
تا چکمه های برقی انداخته اربابم را
پوسم
که یلافاصله گفت:
پایین ترا
بیشتر که خیم شدم
شکوه مننانه
حسن کردم
مقاومت مهره های پشم را
که نمی خواستند خیم شوند

چلوتر آمدم
ممنون از ارباب
و شاهمان از

تجربه

این منزلت

و
توانی درونی خود.

هولدرلین به سینکлер ۸

چه مانده است؟
هیچ و همه چیز
بودنی هست و خواهد بود
اگر چه بر ضد خود
پیش از این اما
دیگر بپورده است
و آنچه به چشم من می آمد
گویی دیری نمی یابد.

اما در برابر مرگ، اندک است
چرا که چشمه ها هم در دل خاک
فرو خشکیده اند

و درختان مقدس بودن را
دیری است

در کنار خیابانها
برنده اند

اما احدی را نمی توان ملزم به
نگاه کردن توأمان به همه چیز کرد

چه، کمتر کسی این همه را برای همیشه بر می ناپد
پی خشم، برای خاطر عشق

آازه که شهادت هم بکنند
با آنها که زخم خورده در پناه سایه ها

خشم خود را از کف می دهند
احساس همدردی می کند

پیش از اینها مایه پریشانی تواند بود

اگر دیده کنجکاوم هم
باز شناسدش

همه پرندگان که آواز می خوانند
به آسمان باری نمی رسانند

اگر آنجا که قحط برانه است
زندانی بی نوا

در همان جا کور می شود
این آخری اما زندگی ماست.

پانویس:

* این شعرها از کتاب صد شعر بی روزین
100 Gedichte ohne Verstand گزین شده است

